

دیگر بدانکه حرف اول از ابدح الف است که آتشی است و دوم حرف
 ب است که بادی است و سوم حرف دال است که آبی است
 چهارم حرف ح است که خالی است آنها چهار عنصر تعلقی دارند
 پس هر شکلی که نقطه فرد دارد و نقطه فردا و در مرکز آتش قرار گیرد
 یکی میگردند در مرکز باد ۲ و در مرکز آب ۳ و در مرکز خاک ۴
 و اشکال امهات بالف تعلقی دارند و اشکال نبات به ب و
 اشکال مملکات به د تعلقی دارند و اشکال مزوایدات به ح تعلقی
 دارند و باید دانست که هر یک از این اشکال ۱۶ گانه را قوتهاست
 که هر یک بحسب عناصر چنانکه آتشی یک قوت دارد و باد ۲ قوت
 دارد و خاک ۳ قوت دارد بطریق الیحد و فایده آنکه خود را باین
 قوت بمیزانند یا بمیزان خود رسانند و همچنین قوت دیگر بود
 که آنرا قوت مزوجه خوانند و آن چنان باشد که آتش اول یک قوت
 دارد و آتش دوم ۲ و آتش سه ۳ قوت نا آتشی که ۲ قوت دارد
 باین ترتیب باد و آب و خاک بنی و فایده اش آنکه خود را باین قوت
 بمیزان خود رسانند و یا بمیزان یک دیگر را و بود و اگر آن مرکز موافق نقطه

میزان بود حاله باشند خوب در یابند ای دوستان متلاد بکرانله

میزان بود با: ضرب نمودیم = شد شرح است و چون اب =

بسته کردیم = شد تاویل نامیدی و اب = متن کشاده کردیم

تفسیر شد و نه بد است و عددان ۴۴ مشکل را طرح نمودیم و بهر جا که

رسید حرف آن شکل و آن نقطه و آن خانه برداریم که اسم باشد

و از همین و بسیار نیز معتبر است و احاد را بعشرات توان بود بلکه

مئات و الوف و بابر عکس عمل توان نمود و اگر تاویل مسعد باشند

حروف اسم از احاد باشند و الا از عشرات بود و بعضی بر عکس

حکم کنند و بعضی گویند که اگر فرد است حرف اول از احاد باشد

و الا از عشرات و بعضی بر عکس حکم کنند و نزد فقیرا ولی و تحقیق

انت در مذهب ثالث است که اگر فرد است حرف اول از

احاد بود و الا از عشرات و بعضی بر عکس حکم کنند اما اگر اسم

از ۴۴ حرف باشد متن و شرح و تفسیر و تاویل بطریق طول و عرض

و عمق و معاد بعمل باید آورد و استخراج نمود و آن طریق قبل از این

کفیه شده و جدول کشیده القصه ۱ طرح حاصل میزان است

رسید و از این اوج حرف حاصل میشود یعنی از خانه ۴ و طرح
 اویل که ۳ است به ۶ رسید و از بسار ۱ و حرف ۴ که در
 ذات ۲ است بهم رسید و چون ترکیب نمودیم اسم کریم پیرو
 آمد و بنا بر مذهب ۲ حرف اول کاف باشد چرا که یمن ۳
 است و کاف دارد و تفسیر که ۳ است پس حرف دوم از ما
 باشد و شرح سعد است حرف یز از عشرات باشد و منی که ۳
 است حرف چهارم یز از عشرات است اکنون فهم خود را بیک
 برای معنی بر کار و اسامی استخراج نمائیم که اسامی جمیع ملائک و
 ذلک پیرون میتوان آورد العاقل بلیغیه الاشارة و بطریق میر
 العمل یز از مراکز اربعه اسامی استخراج شود مثلا میزان مراکز
 عمل کرده شد حاصل آمد و از ۳ کدی و عمل میزان باد
 آمده و آن حرف دارد باعتبار یار و باقی عمل بر این قیاس
 کنند و قوه و ضعف اشکال و نتیجه را مری باید داشت تا غلط
 نکنند و یکدیگر را نکه متن حرف را در آمد به نتیجه من و شرح که
 است یز حرف را دارد و تفسیر و تاویل نیز بدین طریق است

میزان العمل انشی و خالی حرف م دارد و نتیجه انش و اب می شود
 دیگر بدانکه هر شکلی از متن و شرح پذیرد حرف استخراج نماید
 و از نتیجه تفسیر و تاویل بتقدیم بعضی حرف بر بعضی واحاد و
 عشرات از نتیجه پنجین حاصل خواهد شد و قوه و ضعف در
 مرتبی باید داشت و تکرار در خانه انشی دلالت کند حرف
 بر احاد و در خانه بادی بر حرف عشرات دلالت کند و در خانه
 ابی دلالت کند بر حرف مات و در خانه خالی دلالت کند بر
 حرف الوف و اگر خواهد که بداند که در اسم حرف مکرر است
 بانه تکرار نتیجه متن و شرح را ملاحظه نماید و اگر در دو موضع
 تکرار کرده باشد دو حرف مکرر است و اگر هم جا تکرار کرده
 کرده باشد ۳ حرف مکرر دارد و اگر در چهار موضع تکرار کرده
 باشد چهار حرف مکرر دارد و اگر در خانه ناد تکرار کند حرف
 مکرر از احاد باشد و اگر در خانه باد تکرار کند حرف مکرر از عشرات
 باشد و اگر در خانه اب تکرار کند حرف مکرر از مات بود و اگر در
 خانه تکرار کند حرف مکرر از الوف بود و اگر خواهد که حرف بسیار

استخراج نماید بطریق طول و عرض و عمق و معاد مرعی دارد
 القصه طریح از مرکز میزان مروی مینماید همچنانکه گذشت استخراج
 حروف مثل بیت و رباعی و مکاتیب و ادعیه و طریق اعمال جعفر
 کیمیا و مثل ذلک استخراج توان نمود و تقدیم چند حروف از الحاق
 و غبرات و معات و الوف از قوه و ضعف اشکال نتیجه مرعی باید
 داشت تا خطا نیفتد مثلاً بر علی کشیدیم و صورت رمل اینست
 که نموده میشود $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$ و در میزان
 $\equiv$ بود و ان متن $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$ است و قوت
 طریحش بخانه ۱۳ رسید $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$ و اینجا بود و ان
 قابل اصغر است و ان خانه حرف نون دارد و حرف نین در خانه
 ششم که خانه صر است و چون با صاحب خانه که $\equiv$ است
 نمودیم شد در جای $\equiv \equiv$ است و در اول و در تکرار نموده
 معلوم شد که حرف نون در اول بلکه در آخر نیز دارد چرا که در اول
 رمل و آخر فرود آمده و چون $\equiv$ در اول قوه دارد پس بعد از و حرف
 اجاد بود که $\equiv$ است پس نوشتن و چون با $\equiv$ رسیده و در $\equiv$ بانواع

خصوصاً راسته پس وجود آن ثابت شد و چون در هر موضعی
 است دون باشد خاصه که در ۳ و ۴ است که بنا بر این
 اسم باشد و چون ۵ که تفسیر میزان است حرف دارد
 و حرف نیز دارد و این شکل آبی است پس مقدم باشد بر
 و چون ۶ به بیت المال میرسد و بعد از ۷ به ۸ در ۹
 آمده الف دارد بعد از ۱۰ دارد و ۱۱ در ۱۲ نیز فرود آمده
 پس حرف ی نیز دارد و طرح چون به ۱۳ رسید و از ضرب با
 میشود و بجای ۱۴ قرار دارد و ۱۵ مضروب متن و صا
 خانه است و در ۱۶ تکرار دارد پس حرف ل نیز دارد پس اسم
 باشد و چنین بود نفهم و خوب در باب که هیچکس باین طریق
 نگفته و عمل اینست ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰ ۱۰۱ ۱۰۲ ۱۰۳ ۱۰۴ ۱۰۵ ۱۰۶ ۱۰۷ ۱۰۸ ۱۰۹ ۱۱۰ ۱۱۱ ۱۱۲ ۱۱۳ ۱۱۴ ۱۱۵ ۱۱۶ ۱۱۷ ۱۱۸ ۱۱۹ ۱۲۰ ۱۲۱ ۱۲۲ ۱۲۳ ۱۲۴ ۱۲۵ ۱۲۶ ۱۲۷ ۱۲۸ ۱۲۹ ۱۳۰ ۱۳۱ ۱۳۲ ۱۳۳ ۱۳۴ ۱۳۵ ۱۳۶ ۱۳۷ ۱۳۸ ۱۳۹ ۱۴۰ ۱۴۱ ۱۴۲ ۱۴۳ ۱۴۴ ۱۴۵ ۱۴۶ ۱۴۷ ۱۴۸ ۱۴۹ ۱۵۰ ۱۵۱ ۱۵۲ ۱۵۳ ۱۵۴ ۱۵۵ ۱۵۶ ۱۵۷ ۱۵۸ ۱۵۹ ۱۶۰ ۱۶۱ ۱۶۲ ۱۶۳ ۱۶۴ ۱۶۵ ۱۶۶ ۱۶۷ ۱۶۸ ۱۶۹ ۱۷۰ ۱۷۱ ۱۷۲ ۱۷۳ ۱۷۴ ۱۷۵ ۱۷۶ ۱۷۷ ۱۷۸ ۱۷۹ ۱۸۰ ۱۸۱ ۱۸۲ ۱۸۳ ۱۸۴ ۱۸۵ ۱۸۶ ۱۸۷ ۱۸۸ ۱۸۹ ۱۹۰ ۱۹۱ ۱۹۲ ۱۹۳ ۱۹۴ ۱۹۵ ۱۹۶ ۱۹۷ ۱۹۸ ۱۹۹ ۲۰۰ ۲۰۱ ۲۰۲ ۲۰۳ ۲۰۴ ۲۰۵ ۲۰۶ ۲۰۷ ۲۰۸ ۲۰۹ ۲۱۰ ۲۱۱ ۲۱۲ ۲۱۳ ۲۱۴ ۲۱۵ ۲۱۶ ۲۱۷ ۲۱۸ ۲۱۹ ۲۲۰ ۲۲۱ ۲۲۲ ۲۲۳ ۲۲۴ ۲۲۵ ۲۲۶ ۲۲۷ ۲۲۸ ۲۲۹ ۲۳۰ ۲۳۱ ۲۳۲ ۲۳۳ ۲۳۴ ۲۳۵ ۲۳۶ ۲۳۷ ۲۳۸ ۲۳۹ ۲۴۰ ۲۴۱ ۲۴۲ ۲۴۳ ۲۴۴ ۲۴۵ ۲۴۶ ۲۴۷ ۲۴۸ ۲۴۹ ۲۵۰ ۲۵۱ ۲۵۲ ۲۵۳ ۲۵۴ ۲۵۵ ۲۵۶ ۲۵۷ ۲۵۸ ۲۵۹ ۲۶۰ ۲۶۱ ۲۶۲ ۲۶۳ ۲۶۴ ۲۶۵ ۲۶۶ ۲۶۷ ۲۶۸ ۲۶۹ ۲۷۰ ۲۷۱ ۲۷۲ ۲۷۳ ۲۷۴ ۲۷۵ ۲۷۶ ۲۷۷ ۲۷۸ ۲۷۹ ۲۸۰ ۲۸۱ ۲۸۲ ۲۸۳ ۲۸۴ ۲۸۵ ۲۸۶ ۲۸۷ ۲۸۸ ۲۸۹ ۲۹۰ ۲۹۱ ۲۹۲ ۲۹۳ ۲۹۴ ۲۹۵ ۲۹۶ ۲۹۷ ۲۹۸ ۲۹۹ ۳۰۰ ۳۰۱ ۳۰۲ ۳۰۳ ۳۰۴ ۳۰۵ ۳۰۶ ۳۰۷ ۳۰۸ ۳۰۹ ۳۱۰ ۳۱۱ ۳۱۲ ۳۱۳ ۳۱۴ ۳۱۵ ۳۱۶ ۳۱۷ ۳۱۸ ۳۱۹ ۳۲۰ ۳۲۱ ۳۲۲ ۳۲۳ ۳۲۴ ۳۲۵ ۳۲۶ ۳۲۷ ۳۲۸ ۳۲۹ ۳۳۰ ۳۳۱ ۳۳۲ ۳۳۳ ۳۳۴ ۳۳۵ ۳۳۶ ۳۳۷ ۳۳۸ ۳۳۹ ۳۴۰ ۳۴۱ ۳۴۲ ۳۴۳ ۳۴۴ ۳۴۵ ۳۴۶ ۳۴۷ ۳۴۸ ۳۴۹ ۳۵۰ ۳۵۱ ۳۵۲ ۳۵۳ ۳۵۴ ۳۵۵ ۳۵۶ ۳۵۷ ۳۵۸ ۳۵۹ ۳۶۰ ۳۶۱ ۳۶۲ ۳۶۳ ۳۶۴ ۳۶۵ ۳۶۶ ۳۶۷ ۳۶۸ ۳۶۹ ۳۷۰ ۳۷۱ ۳۷۲ ۳۷۳ ۳۷۴ ۳۷۵ ۳۷۶ ۳۷۷ ۳۷۸ ۳۷۹ ۳۸۰ ۳۸۱ ۳۸۲ ۳۸۳ ۳۸۴ ۳۸۵ ۳۸۶ ۳۸۷ ۳۸۸ ۳۸۹ ۳۹۰ ۳۹۱ ۳۹۲ ۳۹۳ ۳۹۴ ۳۹۵ ۳۹۶ ۳۹۷ ۳۹۸ ۳۹۹ ۴۰۰ ۴۰۱ ۴۰۲ ۴۰۳ ۴۰۴ ۴۰۵ ۴۰۶ ۴۰۷ ۴۰۸ ۴۰۹ ۴۱۰ ۴۱۱ ۴۱۲ ۴۱۳ ۴۱۴ ۴۱۵ ۴۱۶ ۴۱۷ ۴۱۸ ۴۱۹ ۴۲۰ ۴۲۱ ۴۲۲ ۴۲۳ ۴۲۴ ۴۲۵ ۴۲۶ ۴۲۷ ۴۲۸ ۴۲۹ ۴۳۰ ۴۳۱ ۴۳۲ ۴۳۳ ۴۳۴ ۴۳۵ ۴۳۶ ۴۳۷ ۴۳۸ ۴۳۹ ۴۴۰ ۴۴۱ ۴۴۲ ۴۴۳ ۴۴۴ ۴۴۵ ۴۴۶ ۴۴۷ ۴۴۸ ۴۴۹ ۴۵۰ ۴۵۱ ۴۵۲ ۴۵۳ ۴۵۴ ۴۵۵ ۴۵۶ ۴۵۷ ۴۵۸ ۴۵۹ ۴۶۰ ۴۶۱ ۴۶۲ ۴۶۳ ۴۶۴ ۴۶۵ ۴۶۶ ۴۶۷ ۴۶۸ ۴۶۹ ۴۷۰ ۴۷۱ ۴۷۲ ۴۷۳ ۴۷۴ ۴۷۵ ۴۷۶ ۴۷۷ ۴۷۸ ۴۷۹ ۴۸۰ ۴۸۱ ۴۸۲ ۴۸۳ ۴۸۴ ۴۸۵ ۴۸۶ ۴۸۷ ۴۸۸ ۴۸۹ ۴۹۰ ۴۹۱ ۴۹۲ ۴۹۳ ۴۹۴ ۴۹۵ ۴۹۶ ۴۹۷ ۴۹۸ ۴۹۹ ۵۰۰ ۵۰۱ ۵۰۲ ۵۰۳ ۵۰۴ ۵۰۵ ۵۰۶ ۵۰۷ ۵۰۸ ۵۰۹ ۵۱۰ ۵۱۱ ۵۱۲ ۵۱۳ ۵۱۴ ۵۱۵ ۵۱۶ ۵۱۷ ۵۱۸ ۵۱۹ ۵۲۰ ۵۲۱ ۵۲۲ ۵۲۳ ۵۲۴ ۵۲۵ ۵۲۶ ۵۲۷ ۵۲۸ ۵۲۹ ۵۳۰ ۵۳۱ ۵۳۲ ۵۳۳ ۵۳۴ ۵۳۵ ۵۳۶ ۵۳۷ ۵۳۸ ۵۳۹ ۵۴۰ ۵۴۱ ۵۴۲ ۵۴۳ ۵۴۴ ۵۴۵ ۵۴۶ ۵۴۷ ۵۴۸ ۵۴۹ ۵۵۰ ۵۵۱ ۵۵۲ ۵۵۳ ۵۵۴ ۵۵۵ ۵۵۶ ۵۵۷ ۵۵۸ ۵۵۹ ۵۶۰ ۵۶۱ ۵۶۲ ۵۶۳ ۵۶۴ ۵۶۵ ۵۶۶ ۵۶۷ ۵۶۸ ۵۶۹ ۵۷۰ ۵۷۱ ۵۷۲ ۵۷۳ ۵۷۴ ۵۷۵ ۵۷۶ ۵۷۷ ۵۷۸ ۵۷۹ ۵۸۰ ۵۸۱ ۵۸۲ ۵۸۳ ۵۸۴ ۵۸۵ ۵۸۶ ۵۸۷ ۵۸۸ ۵۸۹ ۵۹۰

است مکرر فتم و ص که عشرات است ۹ است و مات او ط که ۹
باشد و احاد که ف است او ح و از انش که مرتبه است حرف
داد و چون ۲ را که عشرات برند هفتاد میشود و هفتاد حرف
ع است ۳ ع و چون نقاط از ۱۰ اول بود الف نیز داریم
حله که ترکیب کردیم غر حافظ شد و این باب هم در ضمیر بود و هم
احکام و عدد و اسم و جنی و جمیع سرا بر و ضمایر و دیگر نقطه لطیف
بگویم اگر طرح میزانی بخانه انش رسد حرف انشی باید و اگر بخانه
بادی رسد حرف بادی و اگر بخانه ابی رسد حرف ابی و اگر بخانه
رسد حرف خالی باید و حرف احاد و عشرات و مات و حرف
الوف بدر باید آورد و حرف او تاد و مایل او تاد و زایل او تاد
نیز بدر باید آورد و او تاد عشرات و مایل او تاد و زایل او تاد
الوف بفهم دیگر نباید دانست که اشکال ۱۰ گانه را حرف مکرر باشد
و اگر در بخانه خود واقع شود و چون طرح بشکلی رسد که در سکن
خود بود حرف مکرر دهد و حرف خانه ۱۲ و نیز معتبر است و آنکه
احاد را عشرات و عشرات را با حاد توان آورد مثال آنکه ملی کشیدیم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

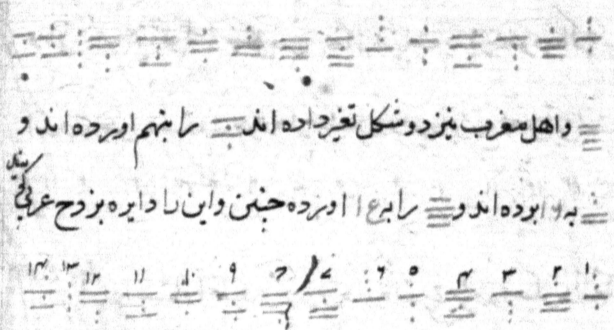
[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين جهت سيوم بدایره بزوح که اول
 مغرب الرمل گفته ایم و آن مستملا یا پزده باب است باب اول بدایره
 از بندك الله نعم اگر کسی پرسد که این دایره را چرا بزوح نامیده اند
 جواب بگو که این دایره بزوح حضرت لقمان است که وضع فرموده
 اند با اسم پسر خود که اسم او برده بوده و از این چهار حرف این دایره
 وضع شده باین ترتیب **ب ز د م** پس **ب** ثانیة نقطه انش است
 و ز جای نقطه بادست و **د** بمنزلة نقطه اب است و ح قایم مقام
 مرکز خاک است و چون جمله حساب کنند که **ب** دو ز هفت و د
 چهار و ح هشت جمله ۳۱ عدد شود و شکل صاحب این چهار حرف
 اینست و چون ۱۶ که دور بیت رمل است از وسط طرح کشند باقی بماند
 پس در این دایره طریق در خانه قرار دارد و همچنانکه در اول
 چرا که انش و باد و خاک دارد و اب ندارد و آنچه دارد عدد او ۱۱ است
 طرح شدن نم یک عدد باقی ماند و او در خانه اول جاد او **ب ز د م** نقطه
 انش دارد و او در خانه مسکن نموده در خانه سیموم چرا که
 عدد او ۱۱ است چرا که بیت و بیت که عدد طریق بود انش کم شده

بدو پس

بدو پس عدد ۱۱ باشد و چون ۱۶ طرح شده در خانه بیستم قرار گرفته و
 که نقطه این دایره که چهار است در چهارم مقام غوده و در ع
 و باقی بهین قیاس تا ۱۶ شکل در ۱۶ خانه هر یک در مرتبه خود جا گرفته
 اند و در خود اسقاط خود حکم میکنند و دایره بزوح اصل این است
 ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
 ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
 و اسناد اقلیدی در این دایره تصرف غوده و میگوید که اینها
 فرد در فرد است یعنی شکل خماسی است یعنی نیم نقطه دارد
 پس ظاهر او فرد است و عدد و عناصر او ۱۱ است که میباشیم میشود
 یعنی انش ۱ پل و بادیه ۲ و خاگ او ۳ پس ظاهر و باطن او
 فرد است و کذا و ۴ و ۵ که اشکال امهات اند تمام ظاهر
 ایشان فرد است و باطن ایشان فرد پس فرد در فرد باشند و نبات
 را باید که فرد در زوج باشند یعنی ظاهر ایشان فرد و باطن زوج
 و متوالیات باید که زوج در زوج باشند یعنی ظاهر زوج و باطن فرد
 و زوایدات باید که زوج در زوج باشند یعنی ظاهر و باطن هر دو زوج
 باشد پس مصلحت در این آن بود که هم شکل تغییر کنند با این طریق این طایفه

۱۳ و برتد و چپ و ... را بیجم و ششم اورند و آن بیجم نه است
 و مدار احکام و عدد بر این است و دایره بزوح اقلیدی این است



۱۵ و مدار بر دایره وسط است که جزا لامور و اسطفا کنون

شروع در قاعده الکلام کنیم قال الشیخ الاحمد والمجد العربی رحمه

الله علیه فاذا اردت فتح باب کثرها وحل منزهاتها فاعرف الطالب

والمطلوب والمطلوب المطلوب واعرف نظریهما ونظقیهما

انصاتها وانفصالها واعرف المسئول والشاهد والدلیل و

الحاکم والسرد المسئول علیه وهو الحاکم فان هذا المسمیات می

الحجب والموانع بین الطالب والمطلوب واعرف الاوتاج والآن

الظاهر واما در اربعه الباطنه واجمع بین الظاهر والباطن حتی

یظهر لنا الاطلاع علی الساری والضمایر واعرف الموایل والاسواق

فقط

١٠١
مظهر لك وبظهر لك منهما الحال والماضي والمستقبل ظهورا
ما أشك فيه ثم اعرف غيبته المطلوب واختفائه ولمن سلم
سكنه وداره واعرف حضوره ونزوله وانتقاله من منزله الى منزله
وكن لك الطالب واعرف هل هو سماوي وارضى وعليل
بالتكرار في الاوتاد والمابل والسواقط واحكم الوند بالقوة الكثيره
والمرتبة العالي والمابل وسط والترايل عدم واعلم ان كل شكل او
منتهى الى ثاني عشر اسقط نفسه هباك والحبس واعتمد على الاصل
فاذا وقع في الطالع شكل مفرد بظاهره والباطن هو اصل الاصل
لان المفرد في المفرد وجود في الوجود والمفرد في الزوج وجود في
العدم والزوج في المفرد عدم بعدها وجود والزوج في الزوج عدم
في العدم وهذا اصل الاساس الرمل فعرف فاعلم ان الاول هو
الطالع والثاني المسئول والثالث شاهد والرابع حاكم والخامس
دليل والسادس سره والسابع مطلوب والثالث عشر مطلوب
المطلوب والخامس عشر مسئول والاول وتد حال والثاني مستقبل
مابل والثالث ذابل وماضي ونقطة النار به نزل على الايام والهوايه

اسبوع والمائة الشهور والتواية على السنين والنار تدل على الضمير
 والذي في قلب السائل والهوى نزل على المدة العدد الاشياء و
 الماء نزل على استخراج الاسم والتراب تدل على النور ساء والامراء
 والنفار والنار والسماء وي وضع حلو والماء تدل على اوسط الناس
 والارضى وطعمه صالح والتراب ادنى للناس والارضى دليل طعم حامض
 اللون والنار والرائحة الهوا والطعم للماء والوزن للتراب الخفيف
 المطلق النار والخفيف المضاف للهواي والثقيل المضاف للماء
 والثقيل المطلق للتراب وارتفاع للنار والطول للهواي والعرض للماء
 والعمق للتراب واللطف للنار والبسط للهواي والمركب للماء
 والكيف للتراب والنار نقطى الحرارة والهوا نقطى الرطوبة والماء
 نقطى البرودة والتراب نقطى البؤس النار للمعادن والهواي للحيون
 والماء للانسان والتراب للجوامد والنار اصبع والهواي شبر والماء
 الباع والتراب قامة النار معنى بلا حسن والهواي حسن بلا معنى
 والماء حسن ومعنى والتراب لاحسن ولا معنى والنار للروح والهواي
 للعقل والماء للنفس والتراب للجسم وهذه الكلمات خلاصة كتب

لزم في هذه العلم وحلم العاصم المذکور بهذه النقط ان نأخذ نار
الاول والخامس والتاسع عشر وتولد منهما شكلا وعنصر نار هذه
الشكل نار نار واصل النار هذه حكم بالنشئ مزيد والهوي ٩ و ٢
و ١٠ و ١٣ وهما في القوى هذه الشكل والماء ٣ و ٤ و ١١ و ١٢ او
قسم شكلا وماء السماء وهذه والتراب ٣ و ٤ و ١٢ و ١٣ وسوى
شكلا والتراب والتراب هذه حكم بالعناصر المذکور بكل حاجته تمت
المسائل الشريف العزيز باب دوم بدان اي عزيز من که کتب
عربی از اهل مغرب بسیار است و اکثر سقیم و نامربوط است و
مؤلف هدایت الله مصلحت درمان دید که تمام را مربوط ساخته
فارسی نموده بقلم او مرده و آنچه مذکور شده تغییر نماید و هم را بعینه
تفارسی بیان کند تا روشن و ظاهر باشد و طالبان بمطرب باشند
اکنون بدانکه فرموده که چون خواهی که کج رمل بر تو بکشاید و رموز
افرا بیایی باید که بدان که طالب کدام خاتمه است و مطلوب
کدام است و مطلوب مطلوب کجاست زیرا که اگر مطلوب معشوق
حاصل است معشوق میتواند که مطلوب ترا حصول رساند و اگر

مطلوب او حاصل نیست او مشغول مطلوب خود باشند و کجا
 مطلوب نیز حصول می رسد و بدانکه طالب خانه اول و شکل اول
 است و مطلوب خانه و شکل است و اصل این از نجوم برداشته
 اند چرا که هر برج که طالع شد هفتم او غایب گشت و مدام طالع طالع
 سابع خود است و حرکت فلک از این سبب است که از عقب سابع
 خود می رود که مگر با و می رسد پس در هر محل هر شکل که باشد طالب هفتم
 خود است و هفتم نیز طالب هفتم خود است پس اول طالب و
 هفتم مطلوب و هفتم هفتم که سیزدهم باشد مطلوب مطلوب
 باشد یعنی چون رمل بکشند به بینند که در اول چه شکل قرار دارد
 و هفتم او کیست و چیست و سیزدهم نیز کیست و تکرار در کجا دارند
 در و یک یا مایل یا زایل و در هر جا که هستند در ذات خود قوی اند
 یا ضعیف و ناظرند بطالع یا ساقط و اگر ناظرند چه نظر مستقیم
 یا تنگ یا تریع یا مقابله و محجب دایره چه نسبت کیشک اول
 دارد و وجود است یا عدم انگاه بعد از تأمل در این امور حکم نماید
 از ضمیر و حصول و لا حصول ففهم و باز می نمایند که و اعرف نظرها

نقطه با و اتصالها و انفصالها یعنی هر شکلی نظری و اسرار و

دارد و اتصال دارد و انفصال دارد مثلا با نظر او است

و نظر او است و اتصال او است و انفصال او است

چرا که با قبضه داخل با هم که ضرب نمودیم شد و با

نظر است چرا که با هم ضرب نمودیم شد و با اتصال چرا که

با هم ضرب کردیم شد و با انفصال است چرا که هم ضرب کردیم

حاصل شد و نقطه خاک دارد و نقطه خاک انفصال است باین

واسطه این شکلهای قرار داده اند تا معلوم باشد و بدانکه نقطه نش

نظر است یعنی دیدن و نظره با در نظر است یعنی سخن گفتن و نقطه

اب اتصال است یعنی بهم پیوستن و با هم سالها بودن و نقطه خاک

انفصال است یعنی بهم نرسیدن و اگر رسیده باشد لازم جدا شدن

و دیگر بهم نرسیدن اکنون احکامش اینست که میان دو کس بر می کشند

شد و از امتزاج شکل اول و مطلوب الرجاء باشد یعنی محبوس

نقطه اتش این گویم هد کرد یا خواهند دید و اگر با دین باشد گویم به بند

و سخن نیز گویند و اگر نقطه اب هم باشد گویم با هم بنشینند و اگر خاک

۱
 نباشد بهم باشد و اگر نقطه خاک باشد از هم جدا شوند و اگر نقطه
 آتش نباشد گوئیم همدیگر را نه بیند اما سخن گویند یعنی در عقب
 دیواری باشد و اگر آب مطهر باشد و دیگر نقاط نباشد گوئیم شب
 بهم برسند و سخن نگویند و همدیگر را نه بینند و بقیه با بعضی خود
 قیاس کن و این مسئله را اسان کنیم چون آتش بپخته شود نظر
 باشد یعنی شود و چون باد بپخته شود شود و نظر
 باشد و چون آب بپخته شود شود و اتصال باشد
 و چون خاک بپخته شود باشد و انفصال باشد
 بگفته اشاره و جمیع اشکال بهین دستور است و حدیثی در این باب
 می آوریم و باز میفرمایند که و اعرف المسئول و الشاهد و الحاكم
 و الدلیل و السرد للمستولی فان هذا المسیمات هی المحجب و الموانع بین
 الطالب و المطلوب یعنی سایل آنکس که سوال میکند و آن از خانه
 اول است و هم او طالب است و مسئول آن چیزیست که برومی رسد
 یا سفر یا معامله یا مریض یا منصب و آنچه برسد آن مسئول است
 و آنرا از خانه دوریم باید دید و شکل دوریم و تکرار آن همچنین نظر بر نظر

و انصال و انفصال همین شکل را باید دید بلکه جمیع آنچه در رسیده
 درباره این شکل و جمیع اشکال باید دید تا حکم در دست اید و چون
 سائل و مسؤل ظاهر شد حکم می باید دید و هیچ حکم بی کواه در
 نیست پس شاهد را باید دانست یعنی کواه را باید دید که چه
 میگوید و کواه هر خانه سیوم اخانه است و شکل سیوم را شاهد
 و کواه میگویند و درباره نقطه در عمل شجره همین مضمون است
 که حکم اول در سیوم است انجام شاهد $\frac{1}{2}$ مشاهده
 باید نمود از تکرار و ضعف و قوه و غرض و نیز حاکم فرموده و حاکم
 هر شکل و هر نقطه و هر خانه چهارم ان خانه و ان شکل و ان نقطه
 است و در باب احکام نقاط مذکور شده که چهارم هر نقطه حاکم
 است چرا که ۴ نقطه با ۳ از زمین دارد و ۳ از بسیار پس حاکم
 $\frac{1}{2}$ باشد ملاحظه این مهم واجب است بطریق اشکال مذکور
 دلیل نیز فرموده اند بدانکه دلیل را هفت است و مقرر است که خانه
 جامع نقاط امهات است چنانکه امهات صورت شکل
 است انش اول انش است یعنی نظر در سر دارد و ضمیر از انش

است پس آنچه در نظر سایل است و در ضمیر سایل است در
 ظاهر میشود و انشای دوم باد بجم است و مال سایل و مستقبل
 سایل دوم است و انشای سوم اب بجم است پس حرکت سایل
 و اقوام سایل و اتصال برع افتاد و انشای رابع حاک که خانه عمرو
 ملک و عاقبت سایل است دلیل بجم باشد و خانه مرا باید دید
 و شکل بجم هر شکل چنانکه دلیل است باشد در جدول خواهیم آمد
 و باز فرموده که سراسر اشکال و خانه ها را بدان و انرا نسبت بخانه ششم
 نموده چرا که ششم خانه مخفی است و زایل است و سراسر باقی
 است و سر است رعایت او را باید نمود که در کجا است
 از وجود و عدم او سخن باید گفت و هفتم مطلوب است و گفته
 شد و مطلوب است و مذکور گشت و باز آمدیم بشرح مسئول
 بدانکه مسئول هر خانه و هر شکل با نزدیم انخانه و ان شکل است و
 همه جای نزدیم را قاضی و حاکم و معالجی و اصل رمل میداند و او بریم
 اشکال رمل مسئولیت ففهم و این اشکال بخانه مذکور مانع و حجاب
 اند از میان طالب و مطلوب و حصول مطلوب از وجود و قوت این

اشکال الرمال

است موجب مقتضی سکون و تکرار اینها و لا حصول و نیز گذشت
و این باب را خوب در باب باب سیم و باز میفرمایند که اگر
اول و ناد الاربعة الظاهر والباطن واجمع الظاهر والباطن و حتی
نظیر لک الاطلاع علی السرائر و الضمائر یعنی که بدان اوتاد چهار
گانه ظاهر و باطن و مایل و مایل تا ضمیمه بدان و حال ماضی و مستقبل
مرایایی که صراحت هیچ شک نیست و اوتاد از پیش مذکور شده
که اول و چهارم و هفتم و دهم و نهم و این معنی را مثل جیمه و
اند که دوازده طناب دارد و اصل آن چهار طناب است یعنی با
جهاد فایم است که اگر نهم نباشد میتواند بود اما هشت دیگر مایل
او اند و آن خانه که متصل بودند است آنرا مایل گویند و آن ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲
و آن ۱۱ و آن ۱۲ مایل متصل است آنرا مایل گویند و آن ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲
است و تدریجی عالی و قوی و عزیز و شریف است و لطیف است
و حال آنجا گویند و مایل را ضعیف و ادنی و خسیس و کثیف
و ذلیل دانند و ماضی یعنی گذشته از و گویند و نیز اوتاد باطن را
تقریب فرموده اند که جمع کن میان ظاهر و باطن یعنی به بیند که در

حالتی وند چه شکلهای قرار دارند آنها را با صاحب خانه هر دو باب
ضرب نمایند و آنچه حاصل خود او تاد باطنه است و آنچه در دل نیا
است و در ضربه در او از آنجا گویند که باطن است که از ضرب او تاد
بیرون می آید و از او تاد باطنه گویند و مایل از مستقبل گویند
زایل از گذشته یعنی ماضی و میفرمایند که اعرف غیبه المطلوب
و اختفایه و لمن سلم داره سکنه یعنی اگر مطلوب در ظاهر باشد
ببیند که در آنخانه سالم است از نخوس یا نه ضعیف است یا قوی
یا غریب یا مخصوص و اگر حاضر نباشد تمام اشکال سازد و بگوید
با صاحب سکن ضرب نمایند و به بیند که در باطن یافت میشود
یا نه و آنچه هم ضعف و قوه نیز مشاهده نمایند و حکم کند و حضور
و نزول او آنجا که حاضر است و نازل شده چه خاصیت دارد
خاصیت هر شکلی در خانه در جدولی خواهد آمد و انتقاله من
منزله الی منزله و این اصلی عظیم عظیم است یعنی به بیند که این
شکل از کدام خانه آمده است و از آنخانه تا آنجا چند خانه است
یعنی بچندم خود آمده و از این شکل تا خانه مقصود نیز چند خانه

۱۰۶
است و از آن احکام کلی توان گفت و طالب را نیز همین قواعد
نیاید آورد بلکه جمیع اشکال این ضوابط را بعمل باید آورد
که اما آنها گفت و اعجاز انبیا را ظاهر ساخت که این علمی است
که جبرئیل از جنت انبیا آورده و نم دماغ بسوزان و سایل را
بعل مراد و سخن اندوی و قوت بگو و نیز گفته که خانه ششم و هفتم
و دوازدهم ساقط اند و بدتر آنکه هر شکل که با آنها افتاد معدوم
شد و این از اسرار است ففهم و باز فرموده اند که واعتمد علی
الاصل فاذا وقع فی الطالع شکل مفرد یا بظاهر و الباطن الی اخره
این معنی همان است که از پیش بفارسی ذکر شد که چهار شکل است
امهات فرد در فرد در طالع که خانه اول است و خانه فرد است فرد
کبره انرا وجود در وجود گویند و مدعا است که اشکال فرد و الفرد
است در خانه فرد وجود منسوب است آن خانه است و زوج در
خانه زوج عدم منسوب است **باب چهارم** در وجود
عده اشیا در نسخ حضرت سید محمد مغربی چنین آورده که اشکال
فرد در خانه فرد وجود مطلق است و اشکال زوج در خانه زوج عدم

عدم مظهر هر شکل که باشد و هر خانه که باشد و معنی عدم آنکه از

منسوب باقی آن نقطه و آن شکل و آن خانه بنمای حاصل است و اگر

شکل نفیج در خانه فرد آید و شهادت کوامی بر خروج دهد آن

شکل خارج شود و حرکت حاصل آید و اشکال فرد در خانه های نفیج

دلیل توقف در امور است چرا که خانه شکل را بر نماند مبدد

و اصل خانه است و شکل خارج از خانه میشود و فعل خود در خانه

ظاهر میسازد و بد آنکه مدار احکام خانه در امهات است و عدد

نقاط اشکال و اقل النقطه ۱ نقطه است مثال آنکه امهات

چهار طریق باشد و اگر نقطه ۲ است چرا که گاهی امهات

چهار ۳ باشد و اگر ۴ باشد و شکل خاصی ۵ نقطه باشد

و اگر ۶ باشد و شکل سباعی ۷ نقطه باشد و اشکال در پشت

عدد خاص خود دارند و دایره معنی بی با عددش عدد خانه های

زوج و فرد این است ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰

و خانه های فرد عدد فرد دارند و خانه های

زوج عدد زوج دارند و طریق عمل این دایره اینست که در امهات

مشاهده

مشاهده باید نمود و عدد از احساب باید کرد ۶۶ طریح باید نمود

و تتم را در خانه هفت باید کرد و آنجا که برسد صمبن و جنی و اسم

و عدد و دین جمع در خانه و در آن اشکلی است مثال آنکه در علی

کشدیم و سوال از چیزی کم شده است که روز سه شنبه فوت شد

و از قسم روح است یعنی حیوان و در آن حوالی اسباب بوده با موضع

اب که سفایان اب بر میدارند و مثل ذلالت ففهم والله اعلم باب

نجم در طریق رمل و صورت رمل اینست که نوشته شده

تمام نقطه های امهات زوج و فرد ۴۴

بود از زوج و فرد ۱۶ از آن طریح شد نیم

ماند پس دلیل خانه ششم افتاده آنجا بود و در دوم نکر است

دلیل بر آن است که از مسمیات دوم و ششم یک هفتم میرسد

و چون ششم خانه نایل و ضایع است پس از دست عالی رفته باشد

و چون هفتم که شاهد ششم است است و نقطه باید دارد

و با حیوانی است و هوا هائیز بهم متصل است پس سوال از حیوان

کم شده باشد و چون در مقام است و بین آن و بسیار

نقطه‌ای باد دارند و آب در چهارم موجود است پس انان است
با الکنز بوده باشند و چون طرح به رسید در خانه زروج بود و چون
نقطه داشت ان هم زروج شد پس از ۴ نقطه شکلی که مظهر زروج است
بات خانه ششم دارد و نقطه دیگر هفتم دارد و نقطه دیگر هجدهم
دارد و نقطه دیگر هجدهم دارد و معنی شدیم در خانه زروج و در این
خانه بود و شکل موجود یعنی چون سباعی است فردا است و فرد
موجود است و خانه ۱۲ خانه زروج است و خانه زروج است معدوم
است و از پیش گذشته است حکایات زروج و فردا اینجا همه بیان
شد و روشن کردید و عرض که شکل موجود در خانه معدوم نازل
شد پس گفتیم ان وقت شده یافت میشود بترقی و عقب و چون
بود و در ۱۳ دلیل بود باینکه از جواب است و در ۱۴ شد
در ۱۵ شده پس یافت خواهد شد و چون در چهارم است
و او بنجاح شب سه شب که شب مریخ است آمده در اصل مریخ و
در این اوست و در بسیار ۶ نین هفتم است که شاهد ۶
پس باین دلایل روز سه شب فونت شده و روز چهارم یافت ان خواهد

س از آن چون میقتدر در نما
اول دانه نماز غیر از آن

ند در اسطوخودوس پنجم که مستقل چهارم است و طریق بنز نعلی است ۱۰۸

جمعه دارد و در دوم که قدم غایب است قرار دارد اکنون خواهیم

بدانیم که اسم آن کم شده چه چیز محتاج باین حساب نقاط میشود

که هر عضو در خانه چه عدد دارد نیک در باب باب ششم بدانکه

آتش در خانه آتش ۱ میگیرند و آتش در باد ۲ میگیرند و در آب ۳

میگیرند و در خاک ۴ میگیرند و باد در باد ۱ و باد در آب ۲ میگیرند

و باد در خاک ۳ میگیرند و باد در آتش ۴ میگیرند و آب در آب ۱

میگیرند و آب در خاک ۲ و آب در آتش ۳ میگیرند و آب در باد ۴ میگیرند

و خاک در خاک ۱ میگیرند و خاک در آتش ۲ میگیرند و خاک در باد ۳

میگیرند و خاک در آب ۴ میگیرند و جمیع طبایع از تا بیان

طریق عمل نماید و جدول اینست که نوشته شده تا بر مشتی آسان

کرد و الله اعلم بالصواب

آتش در آتش	آتش در باد	آتش در آب	آتش در خاک
۱۷	۲۰	۲۳	۲۶
بار در آتش	بار در بار	بار در آب	بار در خاک
۱۴	۱۷	۲۰	۲۳
آب در آتش	آب در بار	آب در آب	آب در خاک
۱۱	۱۴	۱۷	۲۰
خاک در آتش	خاک در بار	خاک در آب	خاک در خاک
۸	۱۱	۱۴	۱۷

و حکیم این عناصر در جمیع خانه‌ها جاری است و طرح در آتش ۹۹ و باد ۱۲۱۲ و آب ۱۷۱ و خاک ۱۱۱۲ و بدانکه در هر مل مذکور که طرح ششم

برسد و اینجا بود و در هر مل اینست
و در این صورت آتش در باد به ۱۲ و باد به ۱۷ و آب
در باد به ۱۳ خانه در باد ۱۱ و جمله ۶۲ و اکنون طرح چهارگانه بعین
اودیم باین طریق که اول طرح آتش که ۹۹ است از ۲۲ طرح نمودیم

[illegible]

عزیز است بدانای سرین که دایره ایقاع اول و نهم دارد و این
 ندارد و او تاد دارد یعنی اول و پنجم و نهم و سیزدهم او تاد است
 و عدد است این دایره یک است و باد ۱۰ و اب ۱۰ و خاك ۱۰ و
 بعد از طرح ۱۶۱۶ اب چهارم ماند و از خاك ۱۶ میماند چنین است
 ۱۰ جمله ۲۳ باشد و این عدد دارد چون ۱۶ رفت نهم
 ماند پس در هفت باشد چنین ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷
 ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ و از شکل و شریک
 و حاصل است و حروف کانه باین قسمت نموده اند و چون
 از ایقاع طرح کنند ابجد بیرون آید و این دایره بطریق المجد
 نهاده اند اینست که نمودار میشود ایقاع کد
 جلف و ممت ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰
 ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰
 ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰
 ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰
 ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰
 ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰
 ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰
 ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰
 ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰
 ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰

۱۱۰ واحاد و عشرات و مئات و الالف و حروف و سایر کانه باین قاعده قسمت
 شده مثلا $\frac{1}{10}$ که الف و فا دارد ایقع و حفص از آن اوست $\frac{1}{100}$
 که ب ص دارد بک ط ص ط از آن او باشد و $\frac{1}{1000}$ که ج ق دارد ایقع
 ج ل ش و باقی بر این قیاس باجد و غیره د و ا و حروف لغزان اینست
 فقهیم و احفظ و دایره اینست $\frac{1}{10}$ $\frac{2}{10}$ $\frac{3}{10}$ $\frac{4}{10}$ $\frac{5}{10}$ $\frac{6}{10}$ $\frac{7}{10}$ $\frac{8}{10}$ $\frac{9}{10}$ $\frac{10}{10}$
 $\frac{1}{100}$ $\frac{2}{100}$ $\frac{3}{100}$ $\frac{4}{100}$ $\frac{5}{100}$ $\frac{6}{100}$ $\frac{7}{100}$ $\frac{8}{100}$ $\frac{9}{100}$ $\frac{10}{100}$
 شکل از محل سکین خود چهار خانه در مرتبه احاد است و از پنجم تا هفتم
 در مرتبه احاد است و از نهم تا دوازدهم در مرتبه مئات است و از سیزدهم
 تا شانزدهم در مرتبه الالف است و از نوزدهم تا سی و دو در مرتبه
 الحجه در باره مدت است مرتبه اول ایام است و ثانی اسبوع است
 و ثالث شهر است و رباع سنین و پنج دوا و بر عمل می توان آورد
 و از جمله در دایره ایقع عملش چنان است که شکل $\frac{1}{10}$ که در بر درج
 صاحب خانه اول است در چهار ضرب میکنیم یعنی $\frac{1}{10} \times 4 = \frac{4}{10}$ حاصل
 الضرب ۴ عدد میشود چرا که $\frac{4}{10}$ پنج نقطه دارد و ۱ از وی طرح
 میبریم ۲ ماند پس $\frac{2}{10}$ در اول ۲ ریزد یا دور رد داشته باشند و $\frac{2}{10}$ که

سکن او در دهم است و هفت نقطه دارد ب آن ضرب نمودیم
در شش چرا که دواست شد طرح نمودیم باقی ماند
پس در دهم عدد دارد و در سکن دارد و صاحب
پنج نقطه است پنج را در مجلس یعنی ضرب نمودیم شد
طرح نمودیم ماند پس در سوم عدد دارد و در چهار
همچنین تا خانه نهم و بعد از نهم که طسّظ است یعنی که جمع
باشد عدد که آنرا گویند بر افزودند و آن عدد در
ثلاثة مفرد است که میخواهند اهل مغرب و غیره افزودند
میشود و ده عدد که عدد خانه دهم است اضافه شد چهل شود
و صاحب دهم است که عدد دارد و در ضرب شده
میشود * طرح شد و دوازده دوازده ماند پس در دهم
عدد داشته باشد و بایتهای بدین قیاس و جدول کشیده شد از
حسب همین این است که نموداری شود

باب نهم فایده عذبه ^ب المغاربة الضمیر والحکم والعدله و
المدة والاسم والدین وکل حاجه بیان ای عزیزین که حکم مطران
انشاست و عدد و مدة از نقاط باد است واستخراج اسم از نقاط
اب است و دین از خال است و انجان است که نقاط انش
از اول تا ۱۶۹ بشمار و عدد اھطیفش که ع ۱۱۳ است داخل کند
و ۱۶۱۶ طرح کند و باقی از اول گرفته بشمارد تا انجا که برسد ضمیر و
حکم باشد اگر در اول منتهی شود از نفس و دویم از مال تا دو انزده
خانه که خانه اعداست باز از چہ عدد اشیاء و مدة تمام بادها را بشمارد
از اول تا ۶۴ و عدد حروف بادی داخل کند یعنی او ^ب منصفی که عدد
^ب نیست و ع ۱۳ و ۱۶۱۶ طرح کند انچه ماند بر خانها قسمت کند انجا
که برسد حکم روز و هفته و ماه و سال و عدد اشیاء از انجا که برسد و باز
نقاط اب از اول تا ۱۶۹ بشمارد و حروف ابی یعنی ^ب جز کس قسط و عدد
اینست ۹ و ۱۶۱۶ طرح کند و نیم بر خانها قسمت کند انجا که برسد
اسم باشد و اگر خانہ مزوج باشد اسم مرکب باشد و اگر خانہ فرد باشد
اسم مفرد باشد واستخراج اسم از خانهای ابی بدینجهت بود و خطانکه

۱۱۲
 در این عضو خالک از اول تا بیست و دو رت خالی داخل کند این
 است در طبع و عضو و عددش این است ۱۲ و با هم جمع
 نمودیم از جمله ۱۲ و ۱۲ طرح کردیم باقی ۲ عدد ماند در خانه قیمت کند
 اینجا که برسد و بین باشد و جنی کذا لک وجهات اربعه را از نقاط
 خالک کویند از نقل منزل بمنزل اشکال باب دوم بدانکه اشکال رمل
 از سکنی خود تا چهارم شرقی اند و از پنجم تا هشتم غربی اند و از نهم
 تا دوازدهم شمالی اند و از سیزدهم تا شانزدهم جنوبی اند باب
 یاد دوم در شرح دایره بزج اقلیدی و این چنان است که بشکلی که
 در اول این نظر کند که از چندم خود آمده و دویم آن شکلی که شکلی
 مراد باشد باید دید که در کجاست و در چندم خود است که ضمیمه
 نمیکند و در آن خانه باشد و از شکلی و شریک و پنجمه سخی کوید چون
 ضمیمه معلوم شد انگاه هفتم آن شکلی را طلب کند که مطلوب و
 و معشوق آن شکلی است و از او و تکرار او و قوت و ضعف او و حصول
 و کسب او و قوت او در خانه های طاق است که وجود رمل است
 یعنی او ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ اگر معشوق یافته نشود در خانه او باقیست

و ملاحظه نمود چه شکل نشسته با صاحب سکن ضرب کند و از
 داخل و خارج و هفت و سصد سخن گویند و اگر خارج هفت باشد
 و از ساقط آمده بود و در خانه های جفت نکرار کند سایل را ملا حظ
 باید نمود تا شربش نرسد مثلا بر می کشیدیم در این صورت
 جماعت در اول بود و او
 از شانزدهم است و دو خط
 نقل نموده پس دوم که شکل است
 در سوم این بر می بود و خواستیم که بدانیم که ضمیر از نقل و حرکت است
 یا از برادر چون در مسئله و و حاصل شد در چهارم و
 تکلیف صاحب مال غایب و صاحب نهم و سفر و صاحب
 نفس پس ضمیر از نفس بود که میل حرکت و سفر دارد بجا این حرکت
 و شغل و عمل و مال غایب اکنون و معشوق که است یعنی
 هفتم او در هر محل نبود و بجای او بود و در هفتم است
 نزدیک باطن بجم است و نتیجه شد و در است و او
 صاحب هفتم است و صاحب چهارم است پس سایل از سبب

مقابل امیدوار است و طلب مال غایب و عیب دارد و حاصل
 نمودن سرسرخ است که بدست آورد و از آن به خود آمد
 امیدها حاصل شود از دوستان و صاحب معنوق است
 و در پنجم خود آمده و در آن یکبار نموده که هفتم خود بشناسد و در
 عدد دوازده و خانه نقل نموده و باز دهم آمده پس چهار بر او فرود
 جمله عدد دشت پس تا ۳۳ روز مقصود حاصل شود و در این رمل
 غالب است چرا که شکل است و در باز دهم خود آمده و در آنجا
 روز جمعه مزاج دارد چرا که در سیوم چهارشنبه مزاج است و در چهار
 پنجشنبه و در پنجم جمعه و این مزاج او را بنات در باب که روشن شد
 پس در این روز کتابی بوسد و هر شکل که خواهد حکم کند باید بداند
 که در چندم خود آمده در قوت است با ضعف در اوج است
 یا حسیض و مقابله و مقادیر و تدبیر و ربع را ملاحظه نمود حکم
 نماید و دایره زمانی این چنین است که نموده میشود تا ظاهر باشد
 مثال دیگر رمل مذکور و صورت رمل اینست که نموده میشود

و طالع از چهار آمده
 آمده به چاردم خود قرار دارد
 و مفرد است که سیوم سندی است
 و چهارم نوبع و پنجم تکلیف و ششم ساقط و هفتم مقابله و فرج
 و هشتم تکلیف و نهم و دهم و یازدهم فرجین و ۱۲ عدم سیزدهم سوال
 کننده و چهاردهم و پانزدهم فرج کبری و سیزدهم و هفتم و یازدهم
 یازدهم و یازدهم و یازدهم اتصال کلی پس ۱۱ در اول در فرج کبری شد
 و چهاردهم نکرار دارد که خانه اوست و نیز مزاج و حرف دارد و دهم
 نیز مکرر است اگر چه خانه تکلیف است اما در پنجم خود است پس سوال
 از فرزند و دوست و در خانه باشد و پنجم خانه رزق و در و رزق چرا که
 خانه انش اول است و پنجم انش ۲ است و در رزق و روزی است
 چرا که و طالع و مل هفتم است چرا که نکرار آخر است و سایل طالع
 دوست است چرا که در خود آمده و ۱۲ پنجم هشتم است پس
 دوست دشمن باشد و در پنجم رمل ۱۱ است و در ۱۱ نیز نکرار
 دارد دلیل است که دوست بیشتر باشد اما چون هشتم رمل ۱۱ است

دایره و هشتم خوف و نکت است پس از این دو است خوف و غم و
 نکت برسد خصوصاً که باض چهارم که خانه دارد ع مرتبه سرفته و در
 هشتم نشسته و ع و ۲ است مال و معاش پس غم و کدورت
 از جهت مال و معاش است خصوص که در هشتم چهارم است
 و اول که در چهارم هم خود آمده بحسب دایره پس مطلوب
 باض بود و چون در اول اید و جای دیگر نگار نگرده باشند
 بنگرد که خانه چهارچوب شکل آمده و چند خانه نقل نموده مثلاً در ملبی
 مردم این بود $\frac{1}{2} \frac{1}{2} \frac{1}{2} \frac{1}{2} \frac{1}{2} \frac{1}{2} \frac{1}{2} \frac{1}{2}$ و اول نگار
 در هیچ مقام نگرده $\frac{1}{2} \frac{1}{2} \frac{1}{2} \frac{1}{2} \frac{1}{2} \frac{1}{2} \frac{1}{2}$ درم خود آمده که
 اکنون نظر در چهارم که خانه است اوست باید کرد و در
 چهارم هم که عدد مرتبه نقل اوست باید دید اول چهارم دیدیم
 بود از خانه بخانه خود آمده یعنی در چهارم مرهمل آمده
 و هفتم مقابله است و بیت فرج است و چهارم نسبت باول تربع
 است پس گفتیم نادر مقام کفکوی هست باز نظر در نمودیم اینجا
 بود و پنج مرتبه سرفته بود گفتیم این جنات باد و است یا با فرزند گفت

با دوست گفتیم بر رت با و سخن و افسون میکند باین دلیل که
 دایره مکن شکل ششم است و او مرتبه آمده و خانه علم است
 و مرتبه مزاج دارد و داخل است و بر محل منسوب است و پنجم کتاب
 دلیل است و درع مرمل است و این تمام دلیل سحرست و باز
 درم آمده از ۱۴ و ۱۳ سوال است و در پنجاه و نود دارد و بیست
 و نوبع است و در پنجم مزاج دارد و در ۱۴ خود آمده خانه و پنجم
 است پس دور سینه صلح واقع شود و محض صا که اول به ۱۴
 خود آمده و بحسب دایره دوست است چرا که پنجم
 است و دیگر مملی کشیدیم این بود صورتش و چون در اول قرار
 شد و در ۱۴ و ۱۳ و ۱۲ و ۱۱ و ۱۰ و ۹ و ۸ و ۷ و ۶ و ۵ و ۴ و ۳ و ۲ و ۱
 آمده باشد و در خانه بیستم نظر
 کردیم و در ۱۴ و ۱۳ و ۱۲ و ۱۱ و ۱۰ و ۹ و ۸ و ۷ و ۶ و ۵ و ۴ و ۳ و ۲ و ۱
 ششم و هفتم خود آمده گفتیم که سوال سایل از حیوان است که از دست
 رفته باشد و گفت و گوی بر سران بوده باشد گفت بلی کو سقندی
 چند آورده ام که کسی طمع نموده و نمیکند ارد که بفروشم و باز
 چند آورده ام که کسی طمع نموده و نمیکند ارد که بفروشم و باز

خود آمد در فوج کبری و خانه هفتم حضم بود و ششم طالع پس جری
 از بخت آن کم کند چرا که حضم قوی است چون در سیوم در مرکز
 آب و در چهارم خاک در وقت و باز دهم مرکز آب است و در پن
 و غایت و عال و اول چون در سیوم خود آمده و زایل است
 و سیوم آب است و خاک در آب مفید است و در بخت اش
 ضعیف اما چون در یازدهم سکن دارد و اینجا حال در مقر خود
 پس مال قوت بگیرد اما نه برمد عا بوده باشند دیگر دملی کشیدیم
 و صورتش اینست $\begin{array}{ccccccc} \equiv & \equiv & \equiv & \equiv & \equiv & \equiv & \equiv \\ \equiv & \equiv & \equiv & \equiv & \equiv & \equiv & \equiv \end{array}$ باز این
 $\begin{array}{ccccccc} \equiv & \equiv & \equiv & \equiv & \equiv & \equiv & \equiv \\ \equiv & \equiv & \equiv & \equiv & \equiv & \equiv & \equiv \end{array}$ در خود آمده $\begin{array}{ccccccc} \equiv & \equiv & \equiv & \equiv & \equiv & \equiv & \equiv \\ \equiv & \equiv & \equiv & \equiv & \equiv & \equiv & \equiv \end{array}$ و در $\begin{array}{ccccccc} \equiv & \equiv & \equiv & \equiv & \equiv & \equiv & \equiv \\ \equiv & \equiv & \equiv & \equiv & \equiv & \equiv & \equiv \end{array}$
 بود و در یازدهم خود آمده $\begin{array}{ccccccc} \equiv & \equiv & \equiv & \equiv & \equiv & \equiv & \equiv \\ \equiv & \equiv & \equiv & \equiv & \equiv & \equiv & \equiv \end{array}$ کفتم بخت از امید
 است و چون بیکر دوست میداری کف بلی و چون در هشتم رمل نکرار
 داشت که ۱۶ خودش باشد کفتم که غم مجوری از جهت عاقبت و
 دیگر ۱۷ در ۱۶ رمل که چهارم خودش باشد نکرار داشت که توبیع و
 رفتنی باشد و باز از ۱۸ که خانه خودش باشد نکرار داشت آمد
 پس دوست نیز باشد پس دشمنی از سبب دوستی بود و چون

در شانزدهم رمل، سیم دایره افنده گفتیم که از دوست نکبت مرید
و دشمن غازی میکند و در چهاردهم رمل که دایره باشد آمده
پس سایل عاقبت اندیشی کند که مطلوب چون حاصل شود و الله اعلم
باب دوازدهم در انتخاب از کتاب حکیم اقلیدی و قواعد و قوانین
او مختصر و مربوط ساخته تا بر طالبان ظاهر باشد و مولف هدایت
را بفاضله یاد اوری نماید و بعد از مطالعه آن نسخه بداند که این فقیر
چقدر سعی کرده تا حال آن عبارات عمده بدانکه ایشان مبغض
که اصل این علم احکام کفنی است چرا که ضمیر دل هر کس الله سبحانه
تعالی میداند و اهل معرفت تا سایل ضمیر خود نزد مال نکوید و مال
جواب نکوید و مال رمل نکشد و قاعده ضمیر کفنی و خفی ظاهر است
و اسم و ذوقین بعمل آوردن بسایل فایده نمیدهد و بیکر احکام که اصل
علم رمل و نجوم است و ایشان میزانی قرار میدهند و نامش میزان
العمل است و مدعانه بخانه است بلکه عملی باید ساخت که وسطی
و دو طرفی داشته باشد مثل ترازو باین صورت یعنی
و یک شاهین و چون سرفرم کشد چنین است گفته

شاهین

و دو کفه

بکفه

و این را میزان فرزند در فرزند می نامند و نه های آشتی فرزند
 فرزند گویند و اگر چنین باشد یعنی دو نقطه بجای
 شاهین و دو نقطه بمنابیه گفته این را زوج در فرزند نامند و اگر چنین
 باشد فرزند در زوج باشد و اگر چنین باشد
 زوج در زوج باشد و میزان اقلیدی این معنی
 دارد از این روشن تر آنکه اوج و ۹ و ۳ فرزند در فرزند و آشتی
 و ۳ و ۶ و ۱۰ و ۱۳ میزان فرزند در زوج باشد که بادی اند و ۳ و ۶ و
 ۱۱ و ۱۴ میزان زوج در فرزند که ابی اند و ۳ و ۶ و ۱۰ و ۱۳ میزان
 زوج در زوج باشد که خالی اند و باین هیچ دایره بزوج را تغییر داده اند
 و عمل می نماید صورت اینست که نمود میشود و این دایره را دایره زوج
 گویند اقلیدی

الشیکی باد

فرزند در فرزند

فرزند در زوج

خا

زوج در فرزند

زوج در زوج

الکون بیان خانها و بیان دایره ظاهر شد و اصل هر از این است

و نفس مثل است و جسم مثل است و آن چهارده که در روح
 و حیات و تطن و صفت و حرکت و سکون و مثل ذلک نقلی
 دارد و باز دنیا و آخرت و راحت و محنت و صبح و
 شام و غایت و صامت و نوز و ظلمت و روشن
 شب و شرف و غرب و صبح و شام و مثل ذلک اکنون
 باید دید که سوال از نفس است یا از جسم یا از طریق افراد ازواج
 مثل را باید شمرد و اگر افراد غالب است عمل در نفس باید نمود
 و اگر ازواج غالب است عمل در جسم باشد مثلا این را مثل کشیدیم
 در این صورت و نقاط فرد او شمردیم
 ۲۱ عدد بود و ازواج او ۳۴ است پس
 سوال از جسم افتاد که است و میزان زوج و مرد زوج یعنی خانه
 ۴ و ۱۲ و ۱۶ پس چون سوال از دوست است شکل از دره ابره
 و دره سکن این است که نمود میشود
 ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴
 است و میزان العلی می
 او بریم اکنون که شکل حاجت و مقصود ما است رقم نمودیم و نمایی

عمل بود و ۱۲ است اشکال این بخت در ع - احبیم اول شکل
 مقصود و سه شکل بخت مزبور چنین $\equiv \equiv \equiv$ پس
 هر چهار شکل بر کفرتم چنین شد که نموده میشود - چون شش نقطه
 بود چنین برقم نمودیم $\circ \circ \circ \circ \circ \circ$ و مرتبه دوم این
 این اشکال یعنی باد هر چهاره شکل مذکور هفت نقطه بود چنین شد
 و مرتبه سوم و چهارم نیز هفت نقطه شد پس از دو - حاصل
 شد و در این عمل ۶ طرح است لکن بودی ۶ طرح میشد نیمه ایک
 باقی میباشد نگاه چنین بودی $\circ \circ \circ \circ \circ \circ$ و آن مرتبه اب بود
 یعنی زوج در فرد و چهار همچنان نیز که چهار نقطه است و اگر پنج
 بود همچنان $\circ \circ \circ \circ \circ \circ$ یعنی مرتبه باد و این فرد در زوج است
 و این عمل است ۶ و خود ظاهر است و زوج در زوج است چنین
 $\circ \circ \circ \circ \circ \circ$ اکنون چون صاحب سیوم است پس عمل موافق
 است چرا که سه و ۱۱ بهم شریک اند و چون در ۱۱ است
 بعد داخل است و ۱۱ کذاک پس در حصول مطلوب موافق
 شد پس دلیل اتصال است و مصادقت و موافق است مثل زوج

مثال دیگر آنکه سوال سفر بود و این رسم کشیدیم
 و این سوال از میان فرجه است
 و این شکل هفتم بود و شکل اول
 و شکل پنجم پس واجب بود که شکل که بدایره بیوت صاحب
 سکن و سفر است باین شکل جمع نموده بمنزله عمل بسنجیم و حکم
 نمایم چنین بود و در هر سوال صاحب افتاده داخل
 باید نمود اکنون مرتبه اول بود و مرتبه دوم نیز بود و مرتبه سوم
 نیز بود و چهارم نیز بود پس از میان دو حاصل بود چنین
 شده است اکنون شواهد را کار باید نمود
 اول آنکه اگر نقطه ضلعی است که اتصال زود و اگر قطری است که نقصا
 است سفر واقع شود و اگر باز نقاط فرد بیشتر بود بود و اگر زوج
 بیشتر بود واقع شود سفر زود دیگر معرفت رسمی که ضلعی است
 با قطری شکل اول با شکل ۱۱ ضرب کند و شکل ۱۲ با شکل ۱۳ ضرب
 کند اگر آن نتیجه فرد بود قطری بود و اگر زوج بود ضلعی باشد و اگر
 زمل قطری بود از مجموع نقاط ۹۹ طرح باید نمود و اگر ضلعی بود

۱۲۱: طرح باید نمود تا مقام ضمیر معلوم شود دیگر در اربع مثلث
 دیگر آنکه بنکرد تا هر شکل در خانه که آمده از کدام اربع آمده و
 در کدام اربع فرود آمده حکم از آن کند مثلا: در اول آمده
 که نیم این شکل از اربع خالک آمده در اربع انش قرار گرفته و
 شکل نوح پس روح الفرد شده اکنون از میزان روح الفرد طلب
 ضمیر کند و آن ۱ و ۱ و ۱ و ۱ است و بنکرد که آن شکل بر مزاج کدام
 خانه است از خانه های مولدات و غیره که ضمیر اینجا است بی شک
 و ربع اول سعادت دوم شقاوت و سوم سعادت و چهارم
 شقاوت و این معانی را بنیک در باب باب سیزدهم در بیان
جسم مفرد و نفس مفرد و جسم مرکب و نفس مرکب اما نفس
مفرد اینست و جسم مفرد اینست و نفس و جسم مرکب این است
 و نفس اصل این و جسم اصل این و جمیع حالات عالم
 و آدم از این عناصر سجد اشکال: و از این عناصر مرکب اشکال و
 از مزاج معلوم توان نمود اکنون اگر سوال از حیات باشد باید که

۹۰ و شکل اول و ۹۱ در میزان عمل آورده اگر ان شکل موافق میزان

فرد الفرد باشد مراد بحصول رسید و باز باید دید که ان شکل خدا

کدام خانه میکند و خود کدام خانه است بسکن و عدد مزاج و بعضی

و حرف و عرض و طول و عمق مثل ذلك این اشکال و این بیوت

اگر موافق میزان فرد در فرد اند مراد سایل حاصل است و الا بر عکس

بود و هشت سوال که در جواهر البیوت زنانی است هر کدام

خواهند سوالات منسوب بایست موت که خواهند بعمل آورند و

احکام گویند بهر تاجی که مذکور شد و الثاني از جهت مال غایب

و مثل دین و میراث و گزند برده و کم شده و رسیدن خسرو

هدیه باید که شکل ۹۲ در میزان در زوج فرد آورده یعنی ۱ و ۲

و ۱ اگر موافق خانه و این بیوت بود میرسد و الا فلا و اگر سوال

از مال حاضر مثل معامله و داد و ستد و مثل ذلك باشد ۳ را

در میزان فرد در زوج در آورده یعنی ۱ و ۲ و ۱ اگر موافق این میزان

و این بیوت بود مطمئن بود الثالث اگر سوال از علم باشد ۴ در مثل

زوج در فرد آورند و عمل کنند الرابع اگر سوال از دین باشد که هفت

یا نیت = داد در میزان زوج در زوج یعنی ۲ و ۱۲ و در او سرند که
 موافق خانه هفت دین باشد چرا که مال چهارم است و از غوا
 داد در میزان برابر اگر موافق میزان زوج در زوج است
 دلیل نیکی عواقب باشد و اگر موافق بود بر عکس باشد الخا ص
 اگر سوال کند که مادر فرزندی باشد یا نه نظر کند در میزان زوج در
 زوج اگر انجا = باشد فرزندی باشد و اگر = در میزان فرزند در فرد
 یافت شود فرزندی نباشد و اگر سوال از نیکو و ناپاک بود =
 در میزان فرد در فرد بود دلیل کند که فرزندی مذکر باشد و اگر =
 در میزان زوج باشد یعنی ۴ و ۱۲ و ۱۶ فرزندی مؤنث باشد و اگر =
 در میزان زوج در زوج یافت شود فرزندی باشد و مانند و اگر
 مانند محنت و بد کار بود چرا که نه در میزان خود است و = در میزان
 فرد در فرد نیز مانند اکنون اگر نقاط سهیل افراد ان غالب است
 عمل در میزان فرد در فرد باید نمود و اگر زوج غالب است عمل در
 میزان زوج در زوج باید نمود و اگر هر دو مساوی اند ۱۲۱۳ طرح
 باید نمود از مجموع انجا که بود همان شکل و همان میزان بعل آورد

در شکل معین از جهت ضمیر معین - باشد آن شکل با سه خان
بمیزان آورند و اگر هیچ شکل معین نباشد آن چهار خانه را بی اثر است
باید آورد الساس از جهت مریض = را در میزان فرد در زوج
در آورد و اگر موافق این خانه و این میزان بود شفاست و الا بر عکس
السابع از جهت نکاح = را در میزان زوج در زوج آورد اگر موافق
خانه هفتم باشد دلیل کند بر نیکویی نکاح و اگر مخالف بود بر عکس
باشد و اگر سوال از در و غایب باشد باید که - را در میزان
زوج در زوج آورد و اگر آن مال غایب و در زده بوده = اگر موافق
خانه دوم باشد دلیل کند بر رسیدن غایب و مال غایب و گرفتن
در زده و اگر مخالف خانه دوم باشد حکم بر عکس باشد الثامن
اگر سوال از علم باشد که حاصل کنم یا نه اگر = در میزان زوج در
زوج آید علم بود و اگر در میزان فرد در فرد باشد حکم بر عکس بود
و اگر سوال از سفر بود = را در میزان فرد در فرد آورد اگر موافق
خانه ۹ بود مقصود حاصل شود و اگر سوال از خواب بود باید که
بداند که خواب دیده است یا نه اگر در میزان زوج در زوج قطعی

آتش باشد خواب دیده است و اگر خاک باشد خواب ندیده و فقط
 آب دیده و فراموش کرده و اگر نقطه باد باشد بعضی فراموش
 نموده و بعضی بخاطر مانده و تعبیر آن خواب در خانه سپید است
 و بزرگان زوج در فرد است العاشر اگر سوال از عمل بادشاه و شغل
 و عمل خود و منصب بود در محبت بادشاه و غیره باشد اگر در منزل
 و فرد در فرد نقطه آتش باشد و باد نیز بود جمیع مقاصد حسب الدعا
 است و آب و خاک احوال میانه بود و آتش و آب و یا باد و خاک
 جنگ و فتنه بود و اگر سوال کند که بارانی بیاید یا نه برادرش
 فرد در زوج آورد اگر موافق حال شد تمام است و میاید و الله اعلم
 و مدار حکم اسناد اقلیدی بر نقاط آتش و باد است در مرکزهای
 نیکی بر وجود و حصول مراد و آب و خاک توقف در امور و عدم آنها
 و فرد در فرد یعنی اینها بسیار خوب باشند و زوج در زوج بسیار بد
 بود یعنی خانهای خاک و فرد در زوج اول نیک و آخر بد یعنی خاک
 اینها تمام شد انتخاب سخنان اقلیدی باب چهارم در بیان
 دایره حروف بدان ای عزیز من که دایره حروف بدان ای عزیز

دایره حروف حصرت لغات مشهور است و دایره عکس نیز
 نیز که بند بدلیل آنکه انش مفرد است و عکس او و باد مفرح
 است و عکس او و چون بعد از اب عمل ثنائی افادین
 خاک مرکب در ع و عکس او و باد مرکب و عکس او
 است و خاک مفرد و عکس او و باد مرکب و عکس او
 و چهار شکل دیگر که و و و و است ثابت الاصل است
 چرا که از حال خود نکرده و هر چند که بگردانی و جای ایشان ۱۳ و ۱۴
 ع ۱ و ۲ است و دایره اینست که نموده میشود
 ع ۱ و ۲ است و دایره اینست که نموده میشود
 دایره بخش نموده اند چنانکه ۱۴ حروف در طلوع باشند و ۱۴ حروف در
 غروب و الف در اول دارد و ف در هشتم و ب در دوم
 و در نهم و علی هذا و از این دایره سه دایره حاصل میشود اول دایره
 طول ۲ دایره عرض ۱ دایره عمق چنانکه هر شکلی که از خانه خود چهار
 نقل کند در طول باشد و اگر هشت خانه نقل کند در عرض باشد و اگر
 ۱۴ خانه نقل کند در عمق باشد مثلاً که شکل است اگر در اول

بود در طول بود و اگر در پنجم بود عرض بود و اگر در نهم بود در
عنی باشد و باقی بر این قیاس نوع دیگر در طول و عرض و عمق مثلا
عدد نقاط دهفت است پس طول او دهفت باشد و عرض او
یک که نقطه مفتوح او انشاست و یک است و ضرب در
یک همان است پس عمق او باشد و طول نیز دهفت
است که عدد نقاط اوست و عرض او چهار است که عدد نقاط
خاک اوست و دهفت در چهار ضرب کردیم ۲۸ میشود پس عمق
۳۸ باشد و عرض ۴ شد و طول ۷ شد باقی اشکال بر این قیاس باید
کرد اکنون در بیان آیه و ایچ و آدو و یسد و یجو و صدح
این کلمه است که حرف اول علامت شکل است و حرف ۲ عدد آنکه
از خانه نقل نمود و حرف ۳ مراد اوست یعنی طلب کدام شکل دارد
و این چنان بود که هر شکل که بدیم خود اید عدد آن می‌شنا باید نمود
مثلا میگوید که یسد اول ۳۸ دوم ۲ خانه نقل نموده بیست
آمد ب را متنا نمودیم و بنید و حرف دال یعنی ۳ طلب دارد
که صاحب آن حرف است فانی حکیم ۳۳ خانه هشتم رفته باشد

[illegible]

۴۰ شد چون ۱۹ طرح نمودیم ۹ ماند و نهیم کلمه طسط باشد پس
 و با طلب دارند باقی باین قیاس و چون بیان دایره
 حوت واجب بود شیم از اسرار آن بطریق جمهور مشروح و مربوط
 باز نمود اگر چه استادان مرموز و متصرف بیان نموده بودند و فقر
 ظاهر ساختیم و الله اعلم باب یازدهم در بیان دایره ادم و این
 منای ابداع است و در این دایره هر شکلی معشوقی دارند و این
 طلب مراد می نمایند و این چنان است که اشکال از خانه خود تا در
 خانه با ستقامت می روند و از ۹ تا ۱۶ رجعت می روند و در هر پرت
 معشوق حاصل میشود از نقل و عدد شکل مثلا ۱۰ عدد او ۱ است
 چرا که مزوج با دایره ۳۴ عدد و ۱۱ ابدی او جمله ۱ باشد و چون ۱۶
 طرح شد یکی مانند در خانه اول قرار دارد و باقی اشکال بهین طریق
 در دایره درج است و ۱۰ و غیره تا خانه ۷ که می روند با عدد هر
 عدد اصلی ایشان زیاده میشود و از خانه ۷ که تجاوز نمودند بکعدد
 که میشود تا در ۱۶ عدد دارد و در خانه شانزده عدد دارد و در اول

مانده است مثال دایره اینست

$$\begin{array}{ccccccc} ۲۲ & ۲۱ & ۲۰ & ۱۹ & ۱۸ & ۱۷ & ۱۶ \\ \hline ۳۳ & ۳۲ & ۳۱ & ۳۰ & ۲۹ & ۲۸ & ۲۷ \end{array}$$

$\frac{22}{22} \frac{25}{25} \frac{26}{26} \frac{27}{27} \frac{28}{28} \frac{29}{29} \frac{30}{30} \frac{31}{31} \frac{32}{32}$ اکنون در اول

عدد دارد و مطلوبش همراه خود است از نکرار او و نقاط او در

نبات سخن باید گفت و در ۲ عدد باشد و طلب کند و در

۳ عدد او ۱ باشد و طلب و تا که باستقامت است و ۲

عدد دارد و معشوق او باشد چون ۹ سید عدد او ۳

میشود مطلوب او باشد و در ۲ باشد و خواهد و

یا در ۲ باشد و طلب دارد و در ۲ عدد دارد و

در ۹ که استقامت اوست ۲ عدد دارد و معشوق اوست

و در ۱ که اول حجت اوست ۲ عدد دارد و معشوق او میشود

و باقی بر اینقیاس بعزیز من این مسایل را بنیت فهم کن و از نا اهل مخفی دار

و البته با اهل فهم و ادراک بیاموز تا با خود نگور نری و هر کس که چهر

ظاهر او خوبست باطنش نیز نیکو خواهد بود که الظاهر عنوان الباطن و هر

که ظاهر و باطن او خوبست و با کبریا لایق مسایل علوم هست با و باید داد

تا با دکار باشد تمام شد کن معرب الرمل از کتاب قواعد الهدایه

اکنون

در جنوب الرمل شروع خواهد شد الله ولی التوفیق و ما توفیق الا بالله العظیم

وحدول طالب لمسؤل این است		جدول طالب حولین بر و حاکم گویند	
۱	۱	۱	۱
۲	۲	۲	۲
۳	۳	۳	۳
۴	۴	۴	۴
۵	۵	۵	۵
۶	۶	۶	۶
۷	۷	۷	۷
۸	۸	۸	۸
۹	۹	۹	۹
۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۱۱	۱۱	۱۱	۱۱
۱۲	۱۲	۱۲	۱۲
۱۳	۱۳	۱۳	۱۳
۱۴	۱۴	۱۴	۱۴
۱۵	۱۵	۱۵	۱۵
۱۶	۱۶	۱۶	۱۶
۱۷	۱۷	۱۷	۱۷
۱۸	۱۸	۱۸	۱۸
۱۹	۱۹	۱۹	۱۹
۲۰	۲۰	۲۰	۲۰
۲۱	۲۱	۲۱	۲۱
۲۲	۲۲	۲۲	۲۲
۲۳	۲۳	۲۳	۲۳
۲۴	۲۴	۲۴	۲۴
۲۵	۲۵	۲۵	۲۵
۲۶	۲۶	۲۶	۲۶
۲۷	۲۷	۲۷	۲۷
۲۸	۲۸	۲۸	۲۸
۲۹	۲۹	۲۹	۲۹
۳۰	۳۰	۳۰	۳۰
۳۱	۳۱	۳۱	۳۱
۳۲	۳۲	۳۲	۳۲
۳۳	۳۳	۳۳	۳۳
۳۴	۳۴	۳۴	۳۴
۳۵	۳۵	۳۵	۳۵
۳۶	۳۶	۳۶	۳۶
۳۷	۳۷	۳۷	۳۷
۳۸	۳۸	۳۸	۳۸
۳۹	۳۹	۳۹	۳۹
۴۰	۴۰	۴۰	۴۰
۴۱	۴۱	۴۱	۴۱
۴۲	۴۲	۴۲	۴۲
۴۳	۴۳	۴۳	۴۳
۴۴	۴۴	۴۴	۴۴
۴۵	۴۵	۴۵	۴۵
۴۶	۴۶	۴۶	۴۶
۴۷	۴۷	۴۷	۴۷
۴۸	۴۸	۴۸	۴۸
۴۹	۴۹	۴۹	۴۹
۵۰	۵۰	۵۰	۵۰
۵۱	۵۱	۵۱	۵۱
۵۲	۵۲	۵۲	۵۲
۵۳	۵۳	۵۳	۵۳
۵۴	۵۴	۵۴	۵۴
۵۵	۵۵	۵۵	۵۵
۵۶	۵۶	۵۶	۵۶
۵۷	۵۷	۵۷	۵۷
۵۸	۵۸	۵۸	۵۸
۵۹	۵۹	۵۹	۵۹
۶۰	۶۰	۶۰	۶۰
۶۱	۶۱	۶۱	۶۱
۶۲	۶۲	۶۲	۶۲
۶۳	۶۳	۶۳	۶۳
۶۴	۶۴	۶۴	۶۴
۶۵	۶۵	۶۵	۶۵
۶۶	۶۶	۶۶	۶۶
۶۷	۶۷	۶۷	۶۷
۶۸	۶۸	۶۸	۶۸
۶۹	۶۹	۶۹	۶۹
۷۰	۷۰	۷۰	۷۰
۷۱	۷۱	۷۱	۷۱
۷۲	۷۲	۷۲	۷۲
۷۳	۷۳	۷۳	۷۳
۷۴	۷۴	۷۴	۷۴
۷۵	۷۵	۷۵	۷۵
۷۶	۷۶	۷۶	۷۶
۷۷	۷۷	۷۷	۷۷
۷۸	۷۸	۷۸	۷۸
۷۹	۷۹	۷۹	۷۹
۸۰	۸۰	۸۰	۸۰
۸۱	۸۱	۸۱	۸۱
۸۲	۸۲	۸۲	۸۲
۸۳	۸۳	۸۳	۸۳
۸۴	۸۴	۸۴	۸۴
۸۵	۸۵	۸۵	۸۵
۸۶	۸۶	۸۶	۸۶
۸۷	۸۷	۸۷	۸۷
۸۸	۸		